

Characteristics of Government in the Political Thought of Ayatollah Mesbah Yazdi and Ayatollah Mehdi Haeri Yazdi

Ahmed Valvi Nasab 

PhD Student, Department of Political Science, Faculty of Law and Political Science, Ferdowsi University, Mashhad, Iran.
valavinasab_65@yahoo.com

Seyed Hossein Athari 

Professor, Department of Political Science, Faculty of Law and Political Science, Ferdowsi University, Mashhad, Iran. (Corresponding Author)
athari@um.ac.ir

Mehdi Najafzadeh

Associate Professor, Department of Political Science, Faculty of Law and Political Science, Ferdowsi University, Mashhad, Iran
m.najafzadeh@um.ac.ir

Vahid Sinaee 

Associate Professor, Department of Political Science, Faculty of Law and Political Science, Ferdowsi University, Mashhad, Iran
sinaee@um.ac.ir

Article Info

Received:

September 24, 2023

Accepted:

November 25, 2023

Abstract

The objective of this paper is to study the viewpoints of Ayatollah Mesbah Yazdi and Ayatollah Mehdi Haeri about the nature of "government". The theoretical framework adopted for this research is "goal-legitimacy" and hermeneutic method has been employed for analysis of the data. The hypothesis of this study is as follows: with the Shia jurisprudents coming to power and the political consequences of the process of modernity, the approaches of Ayatollah Mesbah Yazdi and Ayatollah Haeri Yazdi to the government are a combination of Islamic-Shi'i tradition and human experiences resulting from modernity. The findings of the research show that regarding the ultimate goal of the government Mesbah Yazdi maintains that the goal of the government is to prepare the grounds for man's obedience of God, while Haeri believes that the duty of the government is to protect the interests and good of the citizens. Regarding the person of the ruler, Mesbah Yazdi believes that a jurisprudent appointed by the H Imam Mahdi should take the helm, while Haeri maintains that governorship belongs to the people. Regarding the the qualifications and conditions for a Muslim to take the helm and exercise power, Mesbah Yazdi mentions knowledge of jurisprudence, justice, managing capability, approval of the Experts Assembly, the law, and the Council. Haeri mentions the followings: Commitment to the goals of the government, freedoms, citizen's will, refutation of the role of raising the people, legislation and exercise of force by the government. In the field of right to protest, Mesbah Yazdi believes that the ruler has unlimited power and has the power to suppress subversive acts, while Haeri Yazdi maintains that the citizens have the right to take any reformative or revolutionary action.

Keywords: Ayatollah Mesbah Yazdi, goal-legitimacy model, government, modernity, Ayatollah Mehdi Haeri Yazdi, hermeneutic method.

روایت «حکومت» در اندیشه سیاسی مصباح یزدی و مهدی حائری یزدی^۱

احمد ولوی نسب ^{ID}

دانشجوی دکتری، گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه فردوسی، مشهد، ایران
valavinasab_65@yahoo.com

سید حسین اطهری ^{ID}

دانشیار علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه فردوسی، مشهد، ایران (نویسنده مسئول)
athari@um.ac.ir

مهدی نجفزاده

دانشیار علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه فردوسی، مشهد، ایران
m.najaafzadeh@um.ac.ir

وحید سینائی ^{ID}

دانشیار علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه فردوسی، مشهد، ایران
sinaee@um.ac.ir

اطلاعات مقاله چکیده

تاریخ دریافت:	۲ مهر ۱۴۰۲
تاریخ پذیرش:	۴ آذر ۱۴۰۲
صفحات:	۱۲۹-۱۵۴
<p>هدف پژوهش حاضر فهم نگاه آیت‌الله مصباح و حائری در باب «حکومت» با بهره‌گیری از الگوی نظری «غایت - مشروعیت» با استفاده از روش هرمنوتیکی است؛ لذا فرضیه «با حاکمیت‌یافتن فقه‌های شیعی و نتایج سیاسی ناشی از فرایند مدرنیته؛ نگاه آیت‌الله مصباح و آیت‌الله حائری به حکومت، تلفیقی از سنت اسلامی - شیعی و تجربیات بشری ناشی از مدرنیته»، به بررسی گذاشته شد. نتایج حاصله، حکایت از آن دارد که در بخش غایت حکومت، مصباح یزدی، زمینه‌سازی برای «عبودیت خداوند» را وظیفه حکومت می‌داند و حائری حکومت را موظف به تهیه «منافع و مصالح شهروندان» می‌کند. در حوزه کیستی حاکم؛ مصباح معتقد به حاکمیت فقیه به نصب از جانب امام و پذیرش مردم است و حائری حاکمیت را متعلق به شهروندان می‌داند. در حوزه محدودیت‌های قدرت؛ مصباح محدودیت‌های؛ فقاقت - عدالت - کفایت، مجلس خبرگان، قانون و شورا را مطرح و در اندیشه حائری محدودیت‌ها، غایات حکومت، آزادی‌ها، خواست شهروندان، نفی نقش تربیتی، قانون‌گذاری و کاربرد زور توسط حکومت هستند و در حوزه حق اعتراض؛ مصباح، حکم به بسط ید حاکم و مقابله با کنش‌های براندازانه می‌دهد و حائری دست شهروندان را برای هر اقدام اصلاحی یا انقلابی علیه حکومت باز می‌گذارد.</p> <p>واژگان کلیدی: مصباح یزدی، الگوی غایت - مشروعیت، حکومت، مدرنیته، مهدی حائری یزدی، روش هرمنوتیکی.</p>	

۱. رساله دکتری با عنوان «حکومت‌اندیشی فقه‌های شیعه در عصر صفوی و عصر جمهوری اسلامی»، استاد راهنما: سید

حسین اطهری؛ استاد مشاور: وحید سینائی، دانشگاه فردوسی مشهد

فارغ از معانی اصطلاحی «حکومت» همچون؛ فرمانروایی، پادشاهی، نظام سیاسی، قضاوت و داوری در فرهنگ‌نامه‌ها و تعاریف متعدد مفهومی، در متون جدید محتوای «حکومت» محدود به تعریف سیاسی یا حکمرانی در کاربردهای امروزی نیست، بلکه دامنه گسترده‌ای از فن‌ها و فنون کنترل را در برمی‌گیرد و با زیست سیاست و قدرت و دانش پیوند مفهومی دارد.

متأثر از چنین تعریفی از حکومت و در راستای ردیابی نوع تصورات و ذهنیت اندیشمندان ایرانی از اندیشه «حکومت» و نهادهای درونی و شاکله‌های عمومی مرتبط با آن، لازم است یادآوری شود که بین دانش (در اینجا منظور نص و سنت شیعی) و سیاست و قدرت امتزاج عمیقی دارد، به این معنا که عمده دانش سیاسی تولیدشده در عرصه حکومت شامل؛ غایت حکومت، کیستی حاکم، محدودیت‌های اعمال قدرت در جامعه و نقش مردم در قدرت و حکومت، متأثر از تقریرات نظری و دخالت عملی فقیهان و حکمای شیعی در عرصه سیاست و قدرت است. البته باید متوجه باشیم که رابطه دانش و قدرت در ایران ریشه در گزاره مهم پیوند میان «دین و مملکت» دارد که به اندیشه تنسر موبد عصر اردشیر ساسانی برمی‌گردد آنجا که می‌نویسد: دین و مملکت به یک شکم زادند... هرگز از یکدیگر جدا نشوند (ویسهوفر، ۱۳۸۰: ۲۵۷).

با روی کار آمدن جمهوری اسلامی، علمای شیعه با تئوریزه کردن ولایت فقیه، «مملکت» و «حکومت‌داری» را در خدمت موازین اسلامی و شیعی درآورده و ضمن تدوین قانون اساسی فهم خود از حکومت را به صورت قانونی رسمیت دادند و برای اولین بار در تاریخ ایران رابطه فرازی حکومت نسبت به مذهب و دین وارونه شده و اصحاب دین، حکومت را برای اجزا شریعت اسلامی و شیعی به خدمت گرفتند. علی‌رغم تغییر رویکردی گفتمانی و مهم فوق‌الذکر به نظر می‌رسد ابعاد نظری و عملی آن پنهان همچنان مانده است و لازمه آن رجوع به تأملات اندیشه‌ای فقیهان و عالمان درگیر در این تحولات گفتمانی است. از جمله این مجتهدین می‌توان به آیت‌الله مصباح یزدی و حجت‌الاسلام مهدی حائری یزدی اشاره

کرد که می توان با توسل به نوشته های آنان به فهم ابعاد حکومت پرداخت و به تنفیح حکومت به رهبری فقها اشاره داشت؛ چرا که اندیشه این دو عالم شیعی در منتهی الیه دو طیف حامیان و مخالفان ولایت فقیه و جمهوری اسلامی قرار دارد، به گونه ای که آیت الله مصباح به دفاع قاطع از حق حاکمیت فقها به نصب از جانب ائمه معصومین می پردازد و برای مردم نقشی مقبولیتی قائل است. این در حالی است که در نگاه حائری یزدی جمهوری اسلامی، در دو مفهوم «جمهوری» و «ولایت» گرفتار تناقض ذاتی است! ولذا حکم به بی اعتباری حاکمیت فقیه و جمهوری اسلامی می دهد.

بنابراین این پژوهش به دنبال آن است تا با وام گیری از چهارچوب نظری «غایت - مشروعیت» جان مارو^۱ و در پاسخ به «چگونگی تبیین نگاه آیت الله مصباح یزدی و مهدی حائری یزدی به ماهیت حکومت»، فرضیه «با توجه به حاکمیت یافتن فقهای شیعی و نتایج سیاسی ناشی از فرایند مدرنیته (شهروند- حقوق)؛ نگاه آیت الله مصباح و مهدی حائری به "حکومت"، تلفیقی از سنت اسلامی - شیعی و تجربیات بشری ناشی از مدرنیته است»، را به بررسی و واکاوی بگذارد. روش مورد استفاده در این پژوهش هرمنوتیکی است.

۱. پیشینه پژوهش و ادبیات موضوع

تمرکز اصلی در این مقاله برای فهم اندیشه این دو عالم و حکیم شیعی نسبت به مقوله سیاست و حکومت بر دو کتاب ذیل استوار بوده است:

۱-۱. حکیمانۀترین حکومت: کاوشی در نظریه ولایت فقیه از محمدتقی مصباح یزدی

اساس کتاب بر اثبات ولایت فقیه به طریق نصب در عصر غیبت امام معصوم (عج) است؛ لذا ابتدا دلایل نقلی اثبات چنین نظریه ای مورد بررسی قرار گرفت و در ادامه شرایط حاکم اسلامی و میزان اختیارات ایشان و نقش مردم در مشروعیت ولایت فقیه واکاوی گردید و

1 . Jhon marrow

در مجموع می‌توان گفت که از نظر مصباح یزدی مشروعیت حاکم در اسلام، ناشی از نصب الهی است در عین حال نقش مردم را در تحقق و فعلیت یافتن نظام نمی‌توان نادیده گرفت. هر چند مردم در مشروعیت دادن به حکومت و حاکم نقشی ندارند؛ اما به منظور تحقق حکومت همراهی و حضور مردم شرط است و محقق حکومت اسلامی، افزون بر مشروعیت الهی، باید مقبولیت مردمی نیز داشته باشد.

۱-۲. حکمت و حکومت از مهدی حائری یزدی

حائری یزدی در این کتاب با نگاهی فلسفی با فرض این مبنا که چون سرزمین در اختیار و مالکیت افراد ساکن قرار دارد قهراً نماینده یا هیأت نمایندگی باید به‌عنوان وکیل از طرف مردم و افراد ساکن عمل نماید و به قولی حکومت صرفاً یک وکالت و نمایندگی از سوی مالکان حقیقی که مردم هستند است و مردم هر زمان که بخواهند می‌توانند این وکالت را فسخ کنند. در ادامه ایشان بخش اعظم کتابش را به نقد دلایل نقلی و عقلی ولایت فقها می‌پردازد و معتقد است که اساساً حکومت فقیه در تاریخ بررسی‌های فقهی وجود نداشته و در عین حال هیچ کدام از دلایل نقلی فقهی باعث اثبات چنین ولایتی برای فقها نمی‌گردد.

۲. روش‌شناسی پژوهش

بررسی نظریات متفکران و معنایابی کنش‌های اجتماعی و سیاسی آنان در چهارچوب پژوهش‌های کیفی قرار می‌گیرد و می‌توان با توسل به چهارچوب معرفت‌شناختی هرمنوتیکی به تحلیل محتوای اندیشه‌ها و معانی کنش‌های سیاسی و اجتماعی پرداخت. در این روش به مؤلفه‌های چهارگانه کنش (متن)، کنشگر (مؤلف)، زمینه و مفسر توجه می‌شود و «معناکاوی» در آن مقوله‌ای بنیادین است؛ و فهم آن بستگی به نظام و سیستمی دارد که در آن معنا خلق می‌شود (منوچهری، ۱۳۹۰: ۵۴)؛ و به نقش اقتصاد، قدرت، ضمیر ناخودآگاه، تاریخ، اسطوره، نظام‌های معنایی، محیط، فرهنگ، دین و سنت در فرایند آفرینندگی معنا توجه می‌کند

(لک‌زایی، ۱۳۸۹: ۴۱-۴۲)؛ و بر ضرورت توجه به معانی رفتار سوژه‌ها (انسان‌ها) و آنچه از این رفتارها حاصل می‌شود که تبیین کشف همین معانی در قالب همان زبانی است که آن‌ها به کار می‌برند، تأکید دارد (فی، ۱۳۹۰: ۱۷۶).

درواقع می‌توان اذعان کرد که در روش هرمنوتیکی هدف از پژوهش «معناکاوی یا فهم» است و اشاره به معانی دارد که انسان‌ها خلق کردند و با اتکا به آن معانی روابط سیاسی میان خود را فهم‌پذیر می‌کنند که این نیز از طریق زبان تحقق می‌یابد (سید امامی، ۱۳۹۰: ۴۱-۴۲). به اضافه اینکه این روش در تفسیر متون مقدس از زمان‌های قدیم مطرح بوده است و با «اجتهاد» که در دستگاه تفسیر نصوص دینی و سازوکار فهم و استنباط احکام فردی و اجتماعی نقش و جایگاه مهمی در تکوین عقلانیت سیاسی شیعه داشته است قرابت بالایی دارد (حقیقت، ۱۳۹۲: ۱۵۶-۱۷۶)؛ لذا این روش از توانائی مؤثری برای تبیین و تحلیل نوع نگاه روحانیت و فقیهان شیعی به مقوله حکومت برخوردار است.

۳. الگوی نظری یا مدل مفهومی

در بررسی مسائل مربوط به حکومت همواره چهار مسئله اساسی مطرح است:

الف. غایات حکومت؛

ب. مشروعیت سیاسی حکومت؛

ج. محدودیت‌های اعمال حاکمیت؛

د. حق اعتراض مردم در مقابل حکومت.

در این پژوهش با استفاده از الگوی «غایت-مشروعیت» جان مارو، به تبیین اندیشه مصباح یزدی و مهدی حائری یزدی در باب ماهیت حکومت پرداخته خواهد شد. این الگو چهار رکن اصلی دارد:

الف. غایت امر سیاسی: از جمله پرسش‌های بنیادین مطرح‌شده توسط اندیشمندان در

حوزه سیاست و حکومت سؤال از غایت سیاست و مشخص کردن اهداف هر حکومتی است

(Marrow, 2005: 18). چنانچه که افلاطون و ارسطو مدعی هستند که هدف دولت زندگی نیک یا بهزیستی است یا جان لاک هدف حکومت را خیر عمومی یا خیر نوع بشر می‌دانست (عالم، ۱۳۹۲: ۲۳۹) برخی دیگر نظم را غایت امر سیاسی می‌دانند، برخی دیگر فضیلت‌مندی را هدف سیاست و حکومت معرفی می‌کنند. آزادی از دیگر غایات برای امر سیاسی مطرح شده است. شادکامی و رفاه، برابری خواهی و عدالت اجتماعی، اجرای احکام دینی و مذهبی نیز از جمله دیگر غایات سیاسی معرفی شده توسط اندیشمندان برای امر سیاسی است (Marrow, 2005: 19-88-109).

ب. مرجع اعمال قدرت: چه کسی باید حکومت کند؟ مهمترین پرسش این بخش است. بدیهی است که همه مردم نمی‌توانند به حکومت دست یابند بلکه اشاره به ساختار مرجعیت سیاسی ویژگی‌های مورد نیاز برای کسانی می‌شود که آن را به کار می‌برند (احمدوند و اسلامی، ۱۳۹۷: ۳۷-۳۸). چنانچه که ارسطو اذعان می‌کند که فهم انواع حکومت‌ها نیازمند حل دو مسئله مهم است، یکی این که هدفی که حکومت برای آن وجود دارد چیست؟ و دیگر اینکه شیوه حکومت بر مردمان و تنظیم زندگی مشترک چند نوع (بد-خوب) دارد (ارسطو، ۱۳۸۷: ۱۱۶). در واقع در این بخش متفکران به دنبال ارائه یک سامان سیاسی مطلوب (صفات کمی، کیفی ساختار، کارگزاران) و مشروع برای دستیابی به سعادت انسانی هستند. از جمله الگوهای سیاسی مطرح شده متناسب با معیارهای کمی و کیفی را می‌توان به دو الگوی ریاستی افلاطونی و جمهوری ارسطویی اشاره کرد که در طول تاریخ هر یک به نوعی باز تولید شده‌اند (منوچهری، ۱۳۹۵: ۱۲-۱۳).

ج. محدودیت اعمال قدرت: پرسش این است که چگونه باید چنین قدرتی اعمال شود؟ و به بیانی ناظر به قیودی است که برای اعمال قدرت باید در نظر گرفته شود. که اغلب از دو دسته الزام و قید سخن به میان می‌آید: یکی قیود هنجاری که معیارهایی را برای رفتار حاکمان و توسل زیردستان مشخص می‌کند؛ دیگری قیود نهادی که سازوکارهایی را که اعمال قدرت باید بر اساس آن صورت گیرد، تعیین می‌کند (Marrow, 2005: 199).

د. حق اعتراض بر ضد حاکمیت: دغدغه اصلی اندیشمندان در این بخش پاسخ به این

پرسش است که آیا مردم توانایی به چالش کشیدن اقتدار و نظم سیاسی موجود را در قالب اعتراضی و انقلابی‌گری را دارند؟ مارو بر آن است که مقصد اندیشه سیاسی انقلابی شناسایی ضعف‌های ساختارهای سیاسی موجود و نشان دادن این است که تنها با برقراری یک نظم سیاسی و اجتماعی اساساً متفاوت، می‌توان از این ضعف‌ها پرهیز کرد. در این موارد مخالفت به مبارزه طلبی علیه دولت می‌انجامد؛ اما گونه دیگری از مخالفت‌ها یا حق اعتراض در نظریه‌های نافرمانی مدنی و مخالفت غیرشدید متبلور شده است. البته نافرمانی مدنی باید از تفکر مخالفت منفعل که به رد اطاعت از دستورات ناحق اشاره دارد، متمایز شود (Marrow, 2005: 299).

قبل از روند یابی فهم نگاه آقای مصباح یزدی و مهدی حائری به مقوله «حکومت» در قالب الگوی نظری «غایت- مشروعیت» اشاره به یک نکته مهم ضروری است به این معنا که اندیشه‌ورزی مصباح یزدی در باب حکومت، کلامی و در قالب گفت‌وگو و وجوب اسقاط حکومت جائز و ایجاد حکومتی عادل برخوردار از حقانیت و مشروعیت دینی است (یوسف‌زاده، ۱۳۹۲: ۹۴-۹۸) که معتقد به نیابت فقها و مجتهدین شیعی در هر سه حوزه «افتا، قضا و سیاست» در عصر غیبت است (اکبری، ۱۳۸۷: ۱۸-۱۹). این در حالی است که علی‌رغم پیشینه حوزوی و فقهی حائری یزدی رویکرد ایشان در باب حکومت، بر اساس حکمت عملی (مهدی‌زادگان، ۱۳۹۱: ۶) و در قالب گفت‌وگو «شهروندی- حقوق» مبتنی بر مفاهیم بنیادینی همچون؛ فردگرایی، عقل‌گرایی، نسبیّت ارزشی، کثرت‌گرایی، لیبرالیسم، تساهل، اومانیزم و اصالت حاکمیت مردم است (بشیری، ۱۴۰۰: ۱۱۹).

۴. فهم نگاه مصباح یزدی و مهدی حائری یزدی از «حکومت» در قالب الگوی

نظری «غایت- مشروعیت»

۴-۱. غایت حکومت

هر حکومتی یک یا مجموعه‌ای از اهداف را به‌عنوان غایت خود معرفی و پیگیری می‌نماید. برای برخی از حکومت‌ها امنیت، نظم، ثبات اجتماعی و سیاسی اولویت دارد، برخی

عدالت گستری را پیشه خود می‌سازند و برخی آزادی را در پیشانی سیاست‌گذاری خود پی‌جویی می‌کنند و برخی نیز فضیلت و سعادت دنیوی و اخروی را مهمترین هدف خود بیان می‌کنند. اندیشمندانی همچون مصباح یزدی و مهدی حائری یزدی نیز متناسب با فهم خود از سیاست و حکومت با رویکردهای فقه‌ای و فلسفی اقدام به هدف‌گذاری برای امر سیاسی نمودند.

مصباح یزدی با تشریح حکومت ایدئال خویش تحت عنوان حکومت اسلامی، به عنوان حکومتی که تمام ارکان آن اسلامی است و در رأس آن به نیابت از امام معصوم^(ع) ولایت فقیه بر جامعه اسلامی حاکمیت دارد، معتقد است که هدف چنین حکومتی تداوم حاکمیت انبیاء و معصومان^(ع) به منظور دستیابی به کمال انسانی است. به بیانی، اسلام، سیاست و رفتارهای سیاسی را همچون رفتارهای اجتماعی و اعمال فردی در یک خط و مسیر و به سوی یک هدف واحد می‌داند. آن هدف رسیدن انسان به سعادت و کمال نهایی یعنی قرب به خداست (مصباح یزدی، ۱۳۹۴: ۴۸ و ۵۹).

مصباح بر این باور است که ضرورت حکومت فقط با زندگی مادی انسان گره نخورده است، بلکه تحقق اهداف مادی حکومت برای دستیابی به هدفی ارزشمندتر است که وراثت نیازهای مادی انسان است. نگاه دین هدفی برتر از اهداف مادی است که زندگی انسان در بُعد فردی یا اجتماعی مقدمه رسیدن به آن مقصد عالی است، اساساً خداوند انسان را آفرید تا به کمال برسد و خلیفه‌اش در زمین شود. چنین انسانی شایسته رسیدن به قرب الهی و بهره‌مندی از رحمت بی‌کران اوست، در حقیقت تحقق عبودیت خداوند هدف برتر خلقت انسان است و جایگاه حکومت در این فرایند «زمینه‌سازی برای تحقق این مهم است. در رأس وظایف حکومت اجرای دستورات خداوند، تربیت و هدایت مردم به سوی او می‌باشد تا در نتیجه آن تکامل معنوی مردم فراهم آید» (مصباح یزدی، ۱۳۹۴: ۸۷).

این در حالی است که از نظر حائری یزدی، حکومت ریشه در رهنمودهای عقل عملی انسان‌ها در نیازمندی به یک سیستم امنیتی و همزیستی مسالمت‌آمیز دارد و با توجه به این که آحاد مردم به حکم طبیعت به دنبال بهزیستی و خوشبختی هستند، سیاستمدار به عنوان رأس

حکومت موظف است «وسایل و لوازم رسیدن به هدف بهزیستی و کامیابی را به تناسب زمان و مکان خاص آن کشور برای شهروندان فراهم آورد». البته چنین سیاستمداری برای فراهم نمودن «منافع و مصالح شهروندان، نخست باید «اصول و قواعد عدل و اخلاق و احکام و تکالیف کلی شرعی» را از فیلسوفان اخلاق و فقهای دین یا حقوقدانان و قضات عالی رتبه کشوری بیاموزد و یا با حسن ظن از آنان بپذیرد و در مرحله بعد اقدام به انتظام و فراهم نمودن شرایط برای تحقق مصالح و منافع شهروندان نمایند (حائری یزدی، ۱۳۹۵: ۸۹-۹۳). گفتنی است که حائری یزدی در تعریفی که از حکومت ارائه داده خواسته مردم را تثوریزه کند: حکومت و تدبیر امور حکومتی عبارت از تمشیت امور روزمره مردم و نظام اقتصادی و امنیتی آنهاست... که پیوسته در حال نوسان و دگرگونی می باشند... و تشخیص صحیح آنها بر عهده مردم است (حائری یزدی، ۱۳۹۵: ۱۵۹).

جدول ۱. غایت حکومت در اندیشه مصباح و حائری یزدی

مصباح یزدی	زمینه سازی اجرای دستورات خداوند برای هدف برتر خلقت انسان یعنی عبودیت خداوند
مهدی حائری	تهیه منافع و مصالح شهروندان در راستای رسیدن به بهزیستی و خوشبختی آنان.

۴-۲. کیستی حاکم (مشروعیت سیاسی)

در خصوص بنیان مشروعیت سیاسی باید اشاره کرد که اصولاً حاکمیت عالی ترین منبع قانون گذاری و حق فرمان دادن، حد نهادن و به طور کلی تولید منع و الزام های مستمر است؛ لذا چنین اقتداری نیاز به مشروعیت و توجیه دارد.

اصول مشروعیت توجیهاتی از حاکمیت اند؛ یعنی توجیهاتی از حق فرماندهی... به چه دلیل پاره ای از میان آنها (انسان ها) حق فرماندهی دارند و دیگران وظیفه اطاعت؟ اصول مشروعیت پاسخ هایی به این پرسش ها هستند (فروهو، ۱۳۷۰: ۳۴).

در تاریخ ایران مهم ترین منبع ایجاد ارزش های مشروعیت بخش برای حاکمیت های موجود مذهب است و ادبیات فقهی علمای شیعه نیز با توسل به «اصل اولی عدم سلطه» به

سراغ تشریح عوامل مشروعیت بخش حاکمیت‌ها می‌روند (کاشف الغطاء، ۱۳۸۸: ج ۱: ۲۰۷). لذا می‌توان گفت که در دین اسلام و ادبیات فقهی علمای شیعه (از جمله مصباح یزدی) اولاً، جز خداوند هیچ‌کسی بر دیگری حاکمیت ندارد و انسان‌ها از حیث حاکمیت برابرند؛ ثانیاً این خداوند است که استثنائاتی شامل حاکمیت پیامبر (ص) و ائمه (ع) و فقها در دوران غیبت (در اندیشه اکثریت علمای شیعه) را برای اعمال حاکمیت خود برگزیده است و رهبری و دولت بر ساخته آن، بی‌آنکه تابعی از اراده و رضایت مردم باشد، استقلال دارد و مشروعیت آن نه از طریق مردم، بلکه مستقیماً برگرفته از خداوند است (فیرحی، ۱۴۰۰: ۲۹۹).

از طرف دیگر با بی‌اعتبار شدن مشروعیت‌های سنتی و کاریزمایی، دولت‌ها مجبور شدند که بپذیرند تنها منبع مشروعیت بخش، شهروندان هستند. نکته‌ای که وبر از آن به‌عنوان مشروعیت قانونی یاد می‌کند (عالم، ۱۳۷۳: ۱۰۷) و مهدی حائری یزدی با توسل به فلسفه تحلیلی و لیبرال‌منشانه در قالب «نظریه مالکان شخصی مشاع» آن را تئوریزه کرده است.

عطف به نکات فوق از نظر مصباح یزدی هرگز نباید حق حاکمیت انسان بر سرنوشت خویش را بر نفی حاکمیت خداوند بر سرنوشت انسان تعبیر کرد، بلکه منظور از حاکمیت فرد بر سرنوشت خویش «عدم حق حاکمیت و سلطه خود به خودی بر دیگری است» و الا حق حاکمیت فردی و ملی در طول حاکمیت خداوند است و در طول آن کسی که خداوند به او اجازه حاکمیت داده در همان سطح و محدوده حق حاکمیت خواهد داشت که ابتدا متعلق به پیامبر (ص) و امامان است و بنا به دلایل عقلی و نقلی حق حاکمیت فقها به نصب عام برای تشکیل حکومت اسلامی در طول حاکمیت پیامبر (ص) و ائمه (ع) هستند و بیان می‌دارد که در اسلام روح مشروعیت حکومت به اذن الهی است و حکومت به واسطه این اذن اجازه تصرف در بندگان خدا را پیدا می‌کند.

در حقیقت، مصباح یزدی معتقد است که مشروعیت حکومت و حاکم اسلامی از خداست و پذیرش و رأی مردم شرط تحقق آن است و مُحقق حکومت اسلامی، افزون بر مشروعیت الهی، باید مقبولیت مردمی داشته باشد (مصباح یزدی، ۱۳۹۴: ۱۲۹). ایشان دیدگاه خود درباره نقش مردم در حکومت اسلامی را مبتنی بر ولایت فقیه دانسته و تصریح می‌کند

که اصل تشریح حکومت و حاکمیت فقیه، به سبب انتصاب از طرف خدا و امام زمان (عج) است و تعیین شخص و مصداق آن نیز باید به نوعی به امام زمان (ع) انتساب یابد؛ اما تحقق عینی و استقرار حکومتش به پذیرش مردم بستگی دارد (مصباح یزدی، ۱۳۹۴: ۱۳۳-۱۳۵). از طرف دیگر، حائری یزدی با تأکید بر اینکه همه آحاد انسانی در هر محدوده سرزمینی مشخص، پیشاپیش از مالکیت مشاع آن محیط برخوردارند و همه این انسان‌ها به حکم عقل عملی به دنبال بهزیستی زندگی خود هستند و با رهنمونی عقل عملی، شخص یا هیأتی را وکالت و اجرت می‌دهند «تا آنجایی که ممکن است همه همت، وقت و امکانات خود را در بهزیستی و همزیستی مسالمت‌آمیز آنان در آن سرزمین به کار ببندد». این فرد یا هیأت یا به صورت گزینش انتخاب می‌شوند یا به صورت حکومت اکثریت بر اقلیت محقق می‌شود. قاعده اسلامی «الناس مسلطون علی اموالهم» یعنی «هر انسانی حق هرگونه تصرف و حاکمیت در اموال خود را دارا است» مؤید نظر ایشان است و حکومت نیز در راستای حفاظت و حمایت از مالکیت مشاع شهروندان بر سرزمین خویش فهم می‌شود. به بیانی، فرد یا هیأت نمایندگی که در دنیای امروز از آن به نام «حکومت یا دولت» یاد می‌کنند بعد از رسمیت قانون (مشروعیت یافتن) از سوی شهروندان «اقدام به وضع مقررات امنیتی داخلی و ضوابط تماس‌ها و ارتباط خارجی و آنچه که به صلاح و فایده مردم و مالکین اصلی کشور است» می‌نماید (حائری یزدی، ۱۳۹۵: ۱۱۹، ۱۲۲، ۱۳۱-۱۳۲).

حائری در یک جمع‌بندی خلاصه مشروعیت حکومت بر اساس نظریه مالکیت مشاع را چنین بیان می‌کند: باید پذیرفت که پیوسته ثابت و حقیقی فرد (یعنی غیر وضعی و غیر حقوقی) ملاک و معیار اصلی تشکیل حکومت و نمایندگی هیأت حاکمیت مالکانه مشاع شهروندان است (حائری یزدی، ۱۳۹۵: ۱۳۴).

جدول ۲. کیستی حاکم در اندیشه مصباح و حائری یزدی

کیستی حاکم	مصباح یزدی	ولایت فقیه به نصب عام از جانب امام معصوم ^(ع) و پذیرش رأی مردم به عنوان شرط تحقق آن
	مهدی حائری	تعلق حق حاکمیت به شهروندان و وکیل بودن حاکم از طرف آنان بر اساس نظریه مالکان شخصی مشاع

۴-۳. محدودیت اعمال قدرت

در خصوص محدودیت‌های اعمال قدرت ابتدا لازم است اشاره شود که در اندیشه سیاسی کلاسیک و مدرن برای مهار قدرت دو روش قابل توجه است:

- سازوکار درونی مهار قدرت که به معنای فرض وجود ویژگی‌های مشخص در شخص حاکم است که به مدد آن‌ها می‌تواند در برابر وسوسه سوءاستفاده از قدرت مقاومت کند؛
- سازوکار بیرونی مهار قدرت که به معنای اتخاذ روش‌هایی است که ضمن جلوگیری از تمرکز قدرت، آن را با مسئولیت همراه سازد و نهادی بشری را بر آن بگمارد (باوی، ۱۳۹۶: ۲).

لذا در ذیل سعی شده است با توجه به تمرکز بر محدودیت‌های قدرت در نظریه غایت-مشروعیت و سازوکارهای فوق‌الذکر اقدام به طرح محدودیت‌های اعمال قدرت در اندیشه مصباح یزدی و مهدی حائری یزدی کرد.

از نظر مصباح یزدی مهم‌ترین عامل کنترلی برای حاکم اسلامی برخورداری از یک سری شرایط و صفات «هنجارین» است و معتقد است هم حاکم اسلامی و هم کارگزاران حکومت به عنوان مجریان قوانین اسلامی در هر سطحی متناسب با مسئولیت‌هایشان باید از این خصایص برخوردار شوند که می‌توان آن‌ها را در سه محور دسته‌بندی کرد:

۱. علم به قوانین الهی: در اینجا اشاره به اجتهاد و فقهت حاکم اسلامی نسبت به احکام فقهی اسلام در مسائل سیاسی و اجتماعی دارد.

۲. عدالت و تقوا: به این معنا که حاکم اسلامی باید در فعل به مانند معصوم عمل کند و در مقابل هوا و هوس‌ها و منافع شخصی - گروهی مقاومت نماید و حق را بر آن‌ها مقدم دارد و از امکانات در اختیار سوءاستفاده نکند.

۳. کفایت و تدبیر: به معنای حس تدبیر و آگاهی کامل از امور سیاسی و اجتماعی است و داشتن مهارت کافی در شناسایی قوانین کلی الهی و چگونگی اجرای آن به گونه‌ای که روح قانون و هدف قانون‌گذار حفظ شود؛ لذا در یک جمع‌بندی مصباح یزدی با تأکید بر الزامی بودن شرایط سه «فقهت، عدالت، کفایت» برای حاکم اسلامی، معتقد است اگر حاکم

از صفات مذکور برخوردار نباشد خودبه‌خود از دایره مقام ولایت و حاکمیت منعزل و خارج است (مصباح یزدی، ۱۳۹۴: ۲۰۵-۲۱۶).

شرط مقیده دیگری که مصباح یزدی برای حاکم اسلامی قائل است «قانون» است، البته نه معنای عرفی و دستورات عمل‌های دست‌ساخته بشری، بلکه اشاره به «قوانین اسلامی» است و این مفهوم چنان در اندیشه ایشان پررنگ است که معتقد است می‌توان به جای ولایت فقیه «حکومت قانون» را به کار برد. ولایت فقیه در واقع ولایت قانون است؛ چون فقیه ملزم و مکلف است که در محدوده قوانین اسلام عمل کند، بنابراین به جای ولایت فقیه می‌توانیم تعبیر «حکومت قانون» را به کار ببریم که در اینجا منظور «قانون اسلام» است (مصباح یزدی، ۱۳۹۴: ۲۴۰)؛ و عطف به اهمیت «قانون اسلامی» می‌افزاید که اگر فقیه دست به قانون‌شکنی بزند مرتکب گناه کبیره و سقوط از عدالت می‌گردد و خود به خودی از حاکمیت منعزل می‌شود (مصباح یزدی، ۱۳۹۴: ۲۶۶)؛ بنابراین مهم‌ترین محدوده برای عمل فقیه و حاکم اسلامی در اندیشه مصباح «قانون شرعی» است.

یکی دیگر از دلالت‌های که در اندیشه مصباح دارای اهمیت است اصل شورا است که با اختصاصاتی می‌تواند نزد حکومت و حاکم اسلامی از جایگاهی خاص برخوردار باشد. مصباح یزدی معتقد است که امر به شورا و مشاوره در دین اسلام و *وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ* (آل‌عمران: ۱۵۹) برای جذب قلوب مردم و جلب موافقت جامعه و حفظ مصالح اجتماعی است و به معنای تأسیس این اصل نیست، در واقع شورا در قرآن کریم در صدد بیان این نکته است که زمامدار و رهبر چگونه می‌تواند به بهترین شیوه قانون معتبر جامعه را اجرا کند و ادامه آیه شریفه *«فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ»* (آل‌عمران: ۱۵۹) نیز مؤید همین نکته است. از نظر مصباح یزدی آیه *«وَأْمُرْهُمْ شُورَىٰ بَيْنَهُمْ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ»* (شوری: ۳۸) نیز در صدد بیان مدح اصل شورا است و در مقام بیان این نکته نیست که آیا مشورت حکم شرعی و قانونی نیز می‌آورد یا خیر (مصباح یزدی، ۱۳۹۴: ۲۹۵-۲۹۶).

مصباح یزدی بعد از رویکرد انتقادی به محتوای مقوله «شورا و مشورت» بر این باور است که مقوله شورا «فقط در وضع قوانین جزئی و موقت که به نام‌های «احکام حکومتی»، «احکام

ولایی» و «احکام سلطانیه» خوانده می‌شوند آن‌هم به‌عنوان مشاوره دادن به حاکم مسلمان در راستای انتخاب بهترین روش برای استیفای مصلحت در امور و شئون اجتماعی» مؤثر است و وجود شوراهای متعدد در جامعه اسلامی نیز در همین راستا است (مصباح یزدی، ۱۳۹۴: ۳۰۴-۳۰۷). البته مصباح یزدی در طرحی پیشنهادی معتقد است که می‌توان از دل شوراهای عالی متعدد به‌عنوان مشاوران حاکم اسلامی اقدام به وضع قوانین و مقرراتی دست‌بزنند که تضمین‌کننده مصالح اسلامی و مردم باشند، به‌علاوه آنکه گزینش و انتخاب مقامات و مناصب اجتماعی و حکومتی نیز می‌توان از دل همین چرخه بیرون آید.

نگاه مصباح یزدی به دموکراسی به‌عنوان یکی از پربسامدترین دستاوردهای بشری در حوزه سیاست و حکومت به‌خصوص در دنیای معاصر نیز می‌تواند در این بخش قابل توجه باشد. از نظر ایشان سه نوع تفسیر کلی از دموکراسی وجود دارد:

الف. دموکراسی به معنای دخالت مستقیم مردم حکومت که در یونان باستان اجرا و سپس منقرض شد؛

ب. دخالت مردم در حکومت با انتخاب نمایندگان؛

ج. جدا شدن تمام شئون حکومت، اعم از قانون‌گذاری و اجرا از دین، بر این اساس، دموکراتیک بودن، سکولار و لائیک بودن است.

ایشان ضمن نقد معنای فوق دموکراسی بیان می‌دارد اگر در قانون‌گذاری و اجرا، قیود مورد نظر اسلام رعایت شود و حاکمان و مجریان و قانون‌گذاران از شایستگی‌ها و ویژگی‌های مصرح در قانون اساسی برخوردار باشند این نوع از دموکراسی قابلیت اجرا در ایران دارد؛ چرا که در اسلام حاکمیت مطلق از آن "الله" است و اگر مراد از دموکراسی حاکمیت مطلق مردم و انسان است، قطعاً این دو قابل جمع نیستند. البته با کمی اغماض پذیرش نقش برای مردم به‌عنوان انتخاب کردن/شدن حتی در محدوده منطقه الفراق، به تعبیر صدر، توسط مصباح یزدی می‌تواند تا حدی مبسوط‌الید بودن حاکمان و کارگزاران را به چالش بکشد و با توجه به دوره‌ای بودن منتخبان در قوای مقننه و اجرایی می‌تواند تا حدودی از تعدی و تجاوز آن در محدوده اختیارات خویش بکاهد و اجازه انجام هر اقدامی (خارج از اختیارات)

را از آن بستاند (مصباح یزدی، ۱۳۹۴: ۱۵۰-۱۵۲).

عامل ساختاری به نام «نهاد خبرگان» نیز از اهمیت عمده‌ای در اندیشه ایشان برخوردار است. از نظر ایشان وظیفه مجلس خبرگان تشخیص و اعلام عزل و نه حکم به عزل است؛ چرا کار مجلس خبرگان از یک طرف «نصب» ولایت فقیه نیست بلکه مجلس خبرگان فقط شهادت می‌دهد یا کشف می‌کند که این شخص مصداق نصب عام امام زمان (عج) در زمان غیبت کبری است و از طرفی دیگر اگر رهبر، برخی یا همه شرایط لازم رهبری و ولایت را از دست بدهد خود به خودی از رهبری عزل و مشروعیتش زائل می‌شود.

به بیانی، از نظر مصباح از جمله مهمترین وظایف خبرگان رهبری؛ اعلام عزل و عدم صلاحیت رهبری، نظارت بر کارهای رهبری به منظور بستن راه‌های احتمالی وی و تحقیق و مطالعه درباره جانشین رهبری و افراد صلاحیت‌دار تصدی ولایت است. وظایفی که هر کدام به‌تنهایی می‌توانند به‌عنوان یک عامل محدودکننده حاکم اسلامی برای جلوگیری از سوءاستفاده از قدرت در راستای مطامع شخصی، تعرض به حوزه عمومی و حقوق عامه، تشویق ایشان بر عمل بر سیل عدالت و قانون و مشاوره با عقلای جامعه در راستای سامان دادن به امور عمومی و مصالح اجتماعی باشند (مصباح یزدی، ۱۳۹۴: ۳۴۱-۳۴۲).

گفتنی است که نگاه ایشان در باب تفکیک قوا نیز انتقادی است که از نظر ایشان بهترین راه جلوگیری از سوءاستفاده از قدرت است که اولاً در مقام تعیین و گزینش متصدیان امور بر تقوا و عدالت آنان تأکید کنیم؛ دوماً چون در زمان غیبت معصوم شبیه‌ترین فرد به او در رأس قدرت قرار می‌گیرد و افزون بر داشتن شرایط لازم در تقوا و عدالت نیز سرآمد است، محور وحدت جامعه، حکومت، هماهنگ‌کننده قوا و ناظر بر عملکرد کارگزاران است و وظیفه هدایت‌گری و سیاست‌گذاری‌های کلان حکومتی را بر عهده دارد. هرچند در مراتب پایین‌تر از ولایت امر مسلمین و با توجه به همه وظایف و کارویژه‌های ضروری حکومت در عصر کنونی می‌توان به تقسیم کار و تجزیه قدرت پرداخت. ولی در هر صورت رأس هرم قدرت در جامعه اسلامی مبتنی بر تمرکز قدرت در دست ولی فقیه است (مصباح یزدی، ۱۳۹۴: ۲۸۱-۲۸۳).

این در حالی است که حائری در جای جای نظریه خود اصولی مهم را قرار داده است تا جلوی سوءاستفاده قدرت توسط حُکام گرفته شود و دست‌اندازی آنان به حقوق مردم (به معنای مدرن آن) گرفته شود. در ذیل به برخی از نظرات او در باب تحدید قدرت حکومت و دولت اشاره شده است.

الف. حائری در تعریفی که از غایت حکومت می‌دهد، حکومت را سیستمی فرض می‌کند که باید در خدمت خواسته‌های شهروندان باشد و وظیفه‌ای بیش از آن ندارد، چیزی که اندیشمندان سیاسی از آن به نام «دولت حافظ شب» نام می‌برند. از نظر او دولت صرفاً حافظ مالکیت مشاع آنان در حوزه سرزمینی مشخص است و حق هیچ‌گونه دست‌اندازی، تعیین مقررات و وضعیت‌های ثانویه و پسینی را ندارد؛ چرا که حقوقی نظیر استقلال و آزادی اراده، عقیده، گفتار و کردار انسانی و حق مالکیت بر سرنوشت خویش جز حقوق ذاتی و پیشینی هر انسانی محسوب می‌شوند و هیچ‌گاه نباید تبدیل به احکام وضعی پسین شوند (حائری یزدی، ۱۳۹۵: ۱۳۴-۱۳۵).

ب. تأکید بر «آزادی‌های سیاسی» از دیگر عوامل محدودت اعمال قدرت در اندیشه حائری است از نظر او «هرگونه وضع و تشریح و یا تشریفات قانون‌گذاری برای آزادی در فکر، آزادی در بیان و رفتار و کردار شهروندان، بی‌محتوا، بی‌معنا و بی‌عقلی» است و چنانچه که می‌دانیم پذیرش و تأکید بر چنین حقی، دخالت اصحاب قدرت در حوزه‌های مدنی و خصوصی شهروندان را به‌شدت محدود می‌کند و باعث مسئولیت‌پذیر کردن صاحبان قدرت در برابر وظایف محوله خواهد شد و درعین حال هرگونه قانون‌گذاری و تشریحات در خصوص مسائل جدید و مستحدثه را در معرض خواست مردم و جرح و تعدیل آنان قرار خواهد داد (حائری یزدی، ۱۳۹۵: ۱۸۴).

ج. تأکید بر استقلال و خواست انسان و فرد توسط حائری: درواقع حائری چنان برای استقلال و مزایای آن ارزش قائل است که هم اصل حکومت و هم کارکردهای آن را منوط و مشروط به خواست او می‌کند و در اولین تعرض حکومت به این نوع از انسان حکم بر فسخ و کالت و حکومت حاکمان می‌دهد. درواقع از نظر ایشان آنچه مهم است فرد و خواسته‌های

معقول و منطقی مبتنی بر عقل عملی در حوزه سیاست و حکومت است (حائری یزدی، ۱۳۹۵: ۷۰-۱۷۹).

۵. حکومت مد نظر حائری وظیفه‌اش صرفاً تدبیر امور مملکتی است و مجری خواسته‌های برگرفته از عقل عملی شهروندان است. هرگونه استفاده از زور و قدرت را نفی می‌کند و در بحث حکومت اسلامی به طریق اولی هم استفاده از قدرت اجرایی برای احکام اسلامی را طرد می‌کند و هم ماهیتی تربیتی حکومت را منکر می‌شود و هم هرگونه تفسیر از برخی از اصول و فروع اسلامی برای توجیه حکومت اسلامی را نیز رد می‌کند. در واقع برمبنای نظر حائری محدودیت‌های حکومت آن‌چنان فراوان است و نقش و توانایی شهروندان از چنان جایگاه والا و بی‌بدیلی برخوردار است که در هیچ زمینه امکان تعرض به اراده و خواست شهروندان وجود ندارد؛ و هر جا حاکمان برخلاف نظر آنان عمل نمایند می‌توان و باید مقدمه عزل آنان را فراهم نمود (حائری یزدی، ۱۳۹۵: ۱۶۸ و ۱۷۱، ۱۷۲ و ۱۸۹)؛ و در یک جمع‌بندی می‌توان مهم‌ترین محدودیت‌های اعمال قدرت را واگذاری حق حاکمیت به مردم، برابری سیاسی و حقوقی انسان‌ها، نفی حق ویژه برای شیعیان و فقها در حوزه عمومی، مشارکت و رضایت عمومی، اصل پاسخگویی حکومت‌گران، قانون‌گرایی و تفکیک قوا دانست (کمالی و کدیور، ۱۳۸۳: ۸۰).

جدول ۳. محدودیت اعمال قدرت در اندیشه مصباح و حائری یزدی

محدودیت‌های اعمال قدرت	محدودیت‌های درونی	فقاہت، عدالت، کفایت
	محدودیت‌های بیرونی	مجلس خبرگان، قانون، شورا و دموکراسی با قید قانون‌گذاری اسلامی
	محدودیت‌های بیرونی	غایات حکومت، نفی نقش تربیتی و هدایتی برای حکومت، آزادی‌های سیاسی، خواست شهروندان و نفی قانون‌گذاری خارج از خواسته آنان و نفی کاربرد زور و قدرت توسط حکومت

۴-۴. حق اعتراض بر ضد حاکمیت

بیان نگاه مصباح یزدی و مهدی حائری یزدی درخصوص نقش مردم در حکومت و چگونگی بیان خواسته‌های خود و راه‌های اعتراض و حتی انجام اعمال براندازانه بر علیه حکومت اسلامی در گرو توجه به یک مسئله کلیدی است:

می‌دانیم که در بعد حق اعتراض بر ضد حاکمیت در نظریه غایت - مشروعیت منظور مؤلف «پذیرش حق اعتراض در قالب‌های اصلاح‌طلبی و براندازی» برای انسان بدون توسل به هیچ مبنای متافیزیکی یا مبانی فلسفی، دینی و ... است اندیشه‌ورزی مهدی حائری یزدی در باب اعتراض مردم علیه حاکمیت در همین قالب طرح ریزی شده است؛ چرا که مبنای تفکر ایشان حکمت عملی مبتنی بر اصول لیبرالی حقوق ذاتی انسان است، این درحالی است که اندیشه‌ورزی مصباح یزدی در باب منابع مشروعیت حکومت و حقوق مردم در فضای سیاست در قالب گفتمان درون دینی اسلام به صورت عام و مذهب شیعه به صورت خاص است و می‌دانیم اکثر علمای شیعه، تصریح بر حق حاکمیت فقیه بر جامعه شیعی و مسلمان و ضرورت اجرای احکام اسلامی دارند و فهم از حقوق و مسئولیت‌های انسان نیز در چهارچوب قوانین اسلامی معنا پیدا می‌کند؛ لذا به راحتی نمی‌توان رگه‌هایی از حق خروج بر علیه حاکمیت در اندیشه‌های آنان یافت و حتی بعضاً به شدیدترین وجه ممکن به تقییح و مقابله با کنش‌های براندازانه می‌پردازند، هرچند معتقدند است که اعتراض مردم باید در چهارچوب قوانین شرعی قابلیت اجرایی پیدا کند.

لذا در نگاه مصباح یزدی اولاً: مردم در مشروعیت حکومت اسلامی نقشی ندارند و مشروعیت حکومت و حاکمیت فقیه در زمان غیبت به سبب انتساب از طرف خداوند و امام زمان (عج) است و تعیین مصداق آن نیز باید به نوعی با امام زمان (عج) انتساب یابد و تحقق چنین حکومتی به پذیرش مردم بستگی دارد و اگر آنان نخواهند حکومت اسلامی مُحقق نخواهد شد (مقبولیت)؛ اما با تحقق چنین حکومتی مبنای عمل حاکم قوانین و دستورات الهی است و اگر روزی حتی اکثریت مردم موافق اجرای قانون الهی نباشند حکومت حق اجرای آن قوانین را دارد و اگر اکثریت مردم خواهان مجاز شدن موازین خلاف شرع بودند باز

حکومت می‌تواند مانع شود چون کارگزار مردم نیست و حاکم اسلامی نیز از این قاعده مستثنا نیست (مصباح یزدی، ۱۳۹۴: ۱۴۸).

ثانیاً: در تکمله بند اول باید گفت که در اصل تحقق حکومت، حاکم هیچ‌گاه نباید به جبر و زور متوسل شود و مردم مختار به پذیرش و یا سربیزی هستند هر چند در طول تاریخ مکلف به پذیرش حاکمیت الهی و حکومت پیامبران و امام بودند در غیر این صورت گنه‌کارند (مصباح یزدی، ۱۳۹۴: ۱۳۷).

ثالثاً: انسان در اندیشه ایشان صرفاً موجودی حقمدار نیست، بلکه در قبال هر حقی، مسئولیت و تکلیفی دارد و این حقوق و وظایف متقابل را نیز صادر شده از سوی خداوند است و در عین حال متوازن (مصباح یزدی، ۱۳۹۴: ۱۴۸).

رابعاً: از همه مهم‌تر مصباح در مواجهه و مخالفت در برابر حاکمیت بالفعل اسلامی با طرح دو فرض پاسخ می‌دهد:

فرض اول: مخالفان حکومت گروه کمی از مردم هستند و قصد براندازی حکومت را ندارند؛ لذا شکی نیست که حاکم شرعی موظف است با مخالفان مقابله و آنان را به اطاعت از حکومت وادارد نمونه آن برخورد جمهوری اسلامی با منافقین و مقابله امام علی^(ع) با اصحاب جمل و صفین و نهروان است (مصباح یزدی، ۱۳۹۴: ۱۳۹).

فرض دوم: پس از تشکیل حکومت شرعی مورد پذیرش مردم، اکثریت قاطع آن‌ها با حکومت مخالفت می‌کنند: در این حالت حاکم هنوز شرعاً حاکم است ولی با از دست دادن مقبولیت خویش قدرت اعمال حاکمیت مشروعش را از دست می‌دهد. در ادامه مصباح معتقد است که اگر حاکم اسلامی طرفدارانش به حدی است که بتواند با مخالفان مقابله کند نمی‌تواند حکومت را رها کند و در غیر این صورت دیگر بر او حجتی نیست (مصباح یزدی، ۱۳۹۴: ۱۴۰).

در مجموع در نگاه مصباح یزدی با عطف به نظام جمهوری اسلامی؛ حاکم اسلامی از چنان بسط‌یدی برخوردار است که هیچ‌کس حتی دیگر فقها حق نقض حکم ایشان را ندارند و هر حکمی که بکند مطاع است و حتی در صورت احتمال اشتباه از سوی او، اطاعت از او

واجب و حق مخالفت وجود ندارد و مخالفت با او مخالفت با امام معصوم^(ع) است حتی حاکم اسلامی می‌تواند اقدام به انحلال مجلس خبرگان رهبری بزند. در حوزه وظایف هیچ دلیل و برهان و آیه‌ای درباره محدودیت ولایت فقیه در چهارچوب قانون اساسی و قوانین موضوعه وجود ندارد و می‌توان گفت که فقیه بر قانون اساسی حاکم است و نه آنکه قانون اساسی بر ولایت فقیه حاکم باشد و وظایف مطروحه در این قانون برای فقیه از باب تمثیل است و نه احصاء و تعیین مشخص (مصباح یزدی، ۱۳۹۴: ۲۴۲-۲۴۸).

درحالی که پارادایم انسان‌شناسانه حائری یزدی مبتنی بر فرد و خواسته‌های او است و هرگونه هدف استعلایی، تربیتی و فضیلت‌گرا نه برای حکومت را منکر می‌گردد و به‌نوعی هیچ ممنوعیتی برخواسته انسان قائل نیست هرچند به‌صورت نظری حکم به تبعیت انسان از «طبیعت برتر خود یعنی اندیشگی و معقول بودن» می‌دهد ولی ایشان حتی مقولات نظیر هم‌جنس‌بازی در غرب را نیز به عطف به خواسته‌های انسان توجیه می‌کند هرچند بر شناخت آن تأکید دارد؛ لذا محور اندیشه‌ورزی حائری در باب حکومت؛ مردم و خواسته‌های آنان با راهنمایی عقلی عملی در حوزه‌های جزئی و متغیر برای بهزیستی و همزیستی مسالمت‌آمیز است (حائری یزدی، ۱۳۹۵: ۹۳). حائری چنین نگاهی را در قالب نظریه «مالکان شخصی مشاع» تئوریزه کرده است و در جای‌جای این نظریه به شهروندان این حق را می‌دهد که اگر برخلاف نظر و خواست آنان کسی به رأس حکومت تکیه کند باید اقدام به مخالفت و برکناری او کنند. از نظر ایشان عرصه حکومت «حوزه متغیرات» است. نه فلاسفه به سبب اشتغال به عقل نظری و نه فقها به سبب اجتهاد و تَفَقُّه در دین از حق حکومت کردن برخوردار نیست؛ چرا که اشتغالات این دو در سطح «مجرد ثوابت» است به‌اضافه آنکه تصدی حکومت توسط آنان منجر به فساد، ظلم و تجاوز خواهد شد، لذا: ضرورت عقل عملی ایجاب می‌کند که مردم او را به هر وسیله از این مقام برکنار کنند و به‌جای اصلی خود... بازگردانند (حائری یزدی، ۱۳۹۵: ۹۰).

نکته دیگر آنکه حکومت در اندیشه حائری چنان در خدمت فرد و خواسته‌های او فرض می‌گردد و هدف آن به «حفظ مالکیت مشاع سرزمین» تقلیل پیدا می‌کند که ایشان معتقد

است که اگر ابتدا همه افراد بتوانند با رهنمودهای عقل عملی شخص یا هیئتی را وکیل و اجیر برای هدف فوق کنند لزومی به حکومت نیست و اگر حکم به مراجعه به حاکمیت اکثریت و وکالت آنان از جانب شهروندان می‌دهد از روی اضطرار و ناتوانی در به وجود آمدن «اتفاق آرای مالکین مشاع» است (حائری یزدی، ۱۳۹۵: ۱۲۰). از همین نکته می‌توان میزان توانایی افراد در مقابله و معارضه با دولت‌های مستقر را شاهد بود.

نکته بعدی آنکه وقتی حائری بر این باور است که تنها منبع اعتبار و معیار اصلی برای تشکیل حکومت «فرد، استقلال و آزادی اراده، عقیده، گفتار و کردار معقول او است و در عین حال حکومت حق وضع هیچ‌گونه از قوانین پسینی در این خصوص را ندارد؛ عملاً دست حکومت را برای هر نوعی از محدودیت و مقابله با فرد و انسان می‌بندد و در ثانی علی‌رغم تأکید بر تبعیت فرد از عقل و اندیشه، زمینه را برای اقدامات اصلاحی و انقلابی حتی بر سر کوچک‌ترین خواسته علیه حکومت باز می‌کند (حائری یزدی، ۱۳۹۵: ۱۳۴)؛ چراکه حکومت و کشورداری جز «نمایشی از واقعیت‌ها و مالکیت مشاع شهروندان» نیست (حائری یزدی، ۱۳۹۵: ۱۳۶). حائری حتی در تعریف مفهوم حکومت، چه در معنای لفظی آن یعنی دوازی کردن و فیصله دادن و در چه اصطلاح سیاست و علوم سیاسی؛ به معنای فن کشورداری، تدبیر، اندیشه، اداره و تنظیم امور داخلی و خارجی کشور معتقد است که حکومت هرگز به معنای فرماندهی، سلطنت، حاکمیت بر زیردستان نیست و ضمن ایجاد چالش برای اقتدار و فصل الخطاب بودن ساختار حکومت با رد هر کنش دستوری و امری توسط حکومت، حتی هرگونه رابطه متقابل بین مردم و حکومت را منکر می‌شود و بر برتری و استیلای فرد، انسان و شهروند بر حکومت حکم می‌کند و از این‌روست که هرگونه اقدام البته با قید معقول بر ضد نظم و حاکمیت‌های موجود را موجه جلوه می‌دهد و اگر شهروندی بخواهد با توسل به نگاه حائری با حکومت‌های موجود به شکل اصلاحی یا انقلابی دریاویزد با کمی اغماض می‌توان مدعی شد که با هیچ مانعی چه در حوزه تفکر و اندیشه و چه در حوزه عقل عملی مواجه نخواهد بود (حائری یزدی، ۱۳۹۵: ۶۳-۶۴).

جدول ۴. حق اعتراض بر ضد حاکمیت در اندیشه مصباح و حائری یزدی

اعتقاد به بسط ید حاکم اسلامی و سرکوب هرگونه کنش براندازانه	مصباح یزدی	حق اعتراض بر
تأکید بر "واقعیت مالکیت مشاع شهروندان" در عرصه حکومت و پذیرش هر اقدام اصلاحی یا انقلابی برعلیه حکومت توسط آنان	مهدی حائری	ضد حاکمیت

نتیجه‌گیری

در مقدمه بیان گردید که هدف از پژوهش حاضر بهره‌گیری از الگوی نظری غایت - مشروعیت جان مارو، با استفاده از روش هرمنوتیکی برای بررسی فرضیه «با توجه به حاکمیت یافتن فقهای شیعی و نتایج سیاسی ناشی از فرایند مدرنیته (شهروند - حقوق)؛ نگاه مصباح یزدی و مهدی حائری به حکومت تلفیقی از سنت اسلامی - شیعی و تجربیات بشری ناشی از مدرنیته است»، در پاسخ به پرسش «چگونگی تبیین حکومت در اندیشه سیاسی مصباح و مهدی حائری» بوده است. نتایج حاصله حکایت از آن دارد:

الف. غایت حکومت

در نگاه مصباح یزدی؛ در رأس وظیفه حکومت؛ زمینه‌سازی برای اجرای دستورات خداوند، تربیت و هدایت مردم برای هدف برتر خلقت انسان؛ یعنی عبودیت خداوند است. درحالی که از نظر حائری یزدی حکومت موظف است اقدام به تهیه منافع و مصالح شهروندان در راستای رسیدن به بهزیستی و خوشبختی آنان نماید.

ب. کیستی حاکم (مشروعیت سیاسی)

از نظر مصباح، مشروعیت حکومت و حاکم اسلامی (فقها) به نصب عام از جانب خداوند است و پذیرش و رأی مردم شرط تحقق آن می‌باشد و به بیانی مُحقق حکومت اسلامی، افزون بر مشروعیت الهی، باید مقبولیت مردمی داشته باشد (مصباح یزدی، ۱۳۹۴: ۱۲۹).

درحالی‌که از نظر حائری بر اساس نظریه مالکان شخصی مشاع حق حاکمیت متعلق به شهروندان هر جامعه‌ای است و حاکم و کیل و مأذون از طرف آنان است و هیچ طیف یا گروه و شخصی از حق حکومت غیر از اراده و رأی مردم برخوردار نیست.

ج. محدودیت‌های اعمال قدرت

از نظر مصباح یزدی مهم‌ترین عوامل محدودیت بخش برای حاکم اسلامی برخوردار بودن ایشان از یک سری شرایط و صفات هنجارین شامل: فقاہت، عدالت، کفایت و سازوکارهای بیرونی؛ نظیر: مجلس خبرگان، قانون، شورا و مشورت و دموکراسی با قید قانون‌گذاری اسلامی است. و در اندیشه حائری یزدی غایات حکومت، آزادی‌های سیاسی، خواست و اراده و استقلال شهروندان و نقش تربیتی و هدایتی و حتی قانون‌گذاری خارج از خواسته‌های شهروندان برای حکومت قائل نشدن و نفی کاربرد زور و قدرت توسط حکومت می‌باشند.

د. حق اعتراض بر ضد حاکمیت

در اندیشه مصباح یزدی با توجه به مشروعیت الهی حاکم اسلامی، حکومت ایشان از چنان بسط یدی برخوردار است که هیچ‌کس حتی دیگر فقها حق نقض حکم ایشان را ندارند و می‌تواند با هرگونه حرکت براندازانه مقابله نماید؛ حتی اگر هوادارانش در اقلیت باشد درحالی‌که حائری با تأکید بر واقعیت مالکیت مشاع شهروندان و نفی ذاتی حکومت و وکالت حاکم؛ دست شهروندان را برای هر اقدام اصلاحی یا انقلابی باز می‌گذارد.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. احمدوند، شجاع و روح‌الله. (۱۳۹۷)، **اندیشه سیاسی در ایران باستان**، تهران: انتشارات سمت.

۳. ارسطو. (۱۳۸۷)، **سیاست**، ترجمه حمید عنایت، تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی، چاپ پنجم.
۴. اکبری، کمال. (۱۳۸۷)، **سیر تطور فقه سیاسی شیعه**، تهران: دفتر پژوهش‌های رادیو.
۵. باوی، محمد. (۱۳۹۶)، **مه‌ار قدرت در اندیشه امام خمینی**، پرتال امام خمینی.
۶. بشیریه، حسین. (۱۴۰۰)، **دیباچه‌ای بر جامعه‌شناسی سیاسی ایران (دوره جمهوری اسلامی)**، تهران: نگاه معاصر، چاپ نهم.
۷. حائری، مهدی. (۱۳۹۵)، **حکمت و حکومت**، انتشارات موج آزادی.
۸. حقیقت، سید صادق. (۱۳۹۲)، **مبانی اندیشه سیاسی در اسلام**، قم: انتشارات دانشگاه مفید، چاپ اول.
۹. حلّی، عبدالحلیم و کاشف‌الغطاء، محمدجعفر و عباس تبریزیان، محمدرضا ذاکری. (۱۳۸۸)، **کشف الغطاء عن مبهمات الشریعه الغراء** (جلد ۱)، تهران: بوستان کتاب، چاپ دوم.
۱۰. رجائی، فرهنگ. (۱۴۰۲)، «دردمند امر سیاسی ایرانی»، تهران: **فصلنامه سیاست‌نامه**، شماره ۲۶، صص ۱۴۳-۱۵۶.
۱۱. سید امامی، کاووس. (۱۳۹۰)، **پژوهش در علوم سیاسی**، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی، چاپ سوم.
۱۲. عالم، عبدالرحمان. (۱۳۹۲)، **بنیادهای علم سیاست**، تهران: نشر نی، چاپ ۲۵.
۱۳. فره رو، گولیمو. (۱۳۷۰)، **فرشتگان محافظ مدنیت**، ترجمه عباس آگاهی، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
۱۴. فی، برایان. (۱۳۹۰)، **پارادایم شناسی علوم انسانی**، ترجمه مرتضی مردی‌ها، پژوهشکده مطالعات راهبردی، چاپ اول.
۱۵. فیرحی، داوود. (۱۴۰۰)، **دولت مدرن و بحران قانون**، تهران: نشر نی.

۱۶. کمالی اردکانی، علی‌اکبر و کدیور، محسن. (۱۳۸۳)، «مردم‌سالاری در آرای شیخ محمد مهدی شمس‌الدین و مهدی حائری یزدی و مقایسه آن با مدل دموکراسی تکاملی»، نامه مفید، شماره ۴۴، صص ۶۱-۸۲.
۱۷. لک زایی، نجف. (۱۳۸۹)، **چالش سیاست دینی و نظم سلطانی**، پژوهشکده علوم و فرهنگ اسلامی، چاپ سوم.
۱۸. مارش، دیوید و جری استوکر. (۱۳۷۸)، **روش و نظریه در علوم سیاسی**، ترجمه امیرحسین یوسفی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، چاپ اول.
۱۹. مصباح یزدی، محمدتقی. (۱۳۶۹)، **حکومت اسلامی و ولایت فقیه**، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی.
۲۰. _____ . (۱۳۷۸)، **نظریه سیاسی اسلام**، قم، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
۲۱. _____ . (۱۳۹۴)، **حکیمانه‌ترین حکومت: کاوشی در نظریه ولایت فقیه**، قم: موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، چاپ چهارم.
۲۲. منوچهری، عباس. (۱۳۹۵)، **فرا سوی رنج و رؤیا**، تهران: پژوهشگاه تاریخ اسلام، موسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.
۲۳. _____ . (۱۳۹۰)، **رهیافت و روش در علوم سیاسی**، تهران: انتشارات سمت، چاپ سوم.
۲۴. مهدوی‌زادگان، داوود. (۱۳۹۱)، «ولایت فقیه و نقد رویکرد برون دینی»، **فصلنامه حکومت اسلامی**، سال هفدهم، شماره دوم، پیاپی ۶۴، صص ۵-۳۲.
۲۵. ویسهوفر، یوزف. (۱۳۸۰)، **ایران باستان**، ترجمه مرتضی ثاقب فر، تهران: انتشارات ققنوس، چاپ چهارم.
۲۶. یزدی، حسین. (۱۴۰۱)، **جمهوری؛ حکومت مطلوب، مدل مطرود**، تهران: ناشر طرح نو، چاپ دوم.

۲۷. یوسف‌زاده، حسینعلی. (۱۳۹۲)، «حکومت اسلامی در عصر غیبت از نگاه علمای عصر صفوی»، فصلنامه حکومت اسلامی، سال هجدهم، شماره چهارم، پیاپی ۷۰، صص ۹۳-۱۲۰.

28. Marrow, Jhon. (2005) *history of western politica lthought*. London. Palgrave macmilian.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی